

ارزیابی کتاب مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل

بهرام نوازی*

چکیده

کتاب «مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل» مجموعه مقالاتی است که عسگر قهرمانپور از مقالات و مجلات پراکنده‌ای به قلم دانیل فیلیپات و چندی دیگر از پژوهشگران روابط بین‌الملل گردآوری و به فارسی ترجمه کرده است. مترجم با گردهم قرار دادن این مقالات تلاش کرده به نقش مهم مذهب در شکل‌گیری روابط بین‌الملل در دوره وستفالیایی بپردازد و با ارزیابی جایگاه آن در میان نظریه‌های مختلف اصلی و فرعی روابط بین‌الملل مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم و برساخت‌گرایی، کارکرد انواع مختلف مذاهب جهانی مانند مسیحیت، اسلام، هندو، بودایی و یهودیت را چه در دامن زدن به اختلاف‌ها و گسل‌های تمدنی و چه در همگرایی و تقویت صلح جهانی تبیین کند. با توجه به اهمیت آشنایی با انواع ادیان و همچنین نقش تاریخی آنها در شکل‌گیری جوامع و تحولات آنها به‌ویژه در دوره معاصر، این مقاله به بررسی و ارزیابی این کتاب پرداخته و تلاش می‌کند تا علاوه بر نقایص محتوایی، نقاط قوت و ضعف این اثر را در زمینه‌های شکلی، نگارشی و ویرایشی و همچنین در توضیح، ترجمه و معادل‌یابی و منبع و ارجاعات کشف و آشکار کند و برای بازنگری در چاپ بعدی کتاب توصیه نماید. به نظر می‌رسد نویسندگان مقالات و همچنین مترجم، از مشاهده وضعیت حاکم جدایی دین از سیاست و به حاشیه راندن آن در روابط بین‌الملل معاصر غفلت کرده‌اند و حتی به اشتباه این جدایی را نتیجه تأثیر مذهب بر روابط بین‌الملل برشمرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مذهب، اسلام، نظریه روابط بین‌الملل، وستفالیای، حاکمیت دولت

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)،

navazeni@soc.ikiu.ac.ir info@navazeni.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۱. مقدمه

دین و دولت دو پدیده و در عین حال دو مفهومی هستند که از دیرباز ذهن و رفتار بشر را به خود مشغول داشته است. اینکه دینی که برای تنظیم روابط فردی بشر با آفریننده و ترسیم روابط اجتماعی، مورد استقبال و پیروی افراد اجتماع قرار می‌گیرد باید رفتار سیاسی آن افراد و اجتماع را نیز زیر پوشش و سلطه خود قرار دهد یا از آن پرهیز کرده و صرفاً به امور فردی و محدود اختیاری اجتماعی اکتفا کند و خود را آلوده به منافع و اغراض سیاسی نکند، همیشه محل بحث بوده است. برخی از پیام‌آوران الهی و بنیانگذاران ادیان زمینی مانند عیسی (ع) و بودا چشم از هر گونه دخالت در مسائل سیاسی بستند و تبلیغ خود را صرف امور اخلاقی فردی و اجتماعی کردند و برخی نیز مانند پیامبران بنی اسرائیل و پیامبر اسلام (ص) از این فراتر رفته و حتی اقدام به تشکیل حکومت کردند و به هدایت سیاست‌علیای جنگ و صلح نیز پرداختند.

مفهوم مهم بعدی در اینجا روابط بین‌الملل است و به روابطی اشاره می‌کند که دولت‌ها برای رفع نیازهای خود برقرار می‌کنند. این روابط از دیرباز میان واحدهای سیاسی بزرگ و کوچک وجود داشته اما اینکه به این واحدهای سیاسی، «ملت» گفته شود باید به صلح و استقالی ۱۶۴۸ در اروپا بازگردیم که تاکنون ادامه یافته و به دوره وستفالیایی دولت-ملت مشهور است. امپراتوری مقدس روم-آلمان، پادشاهی فرانسه و پادشاهی انگلستان، سه قدرت بزرگ اروپایی بودند که قرن ۱۶ میلادی بر سر وراثت و توسعه‌طلبی در مستعمرات خارج از اروپای خود سرگرم جنگ‌های طولانی بودند. این قدرت‌های بزرگ در داخل نیز برای بیش از یکصد سال، گرفتار جنبش اعتراضی شدند که طی آن، اقلیت‌های مذهبی مانند لوتری در آلمان و کالونی در فرانسه و انگلیکن در انگلستان برای حفظ آزادی مذهبی خود به نبرد با این قدرت‌های بزرگ و کلیسای کاتولیک رومی پرداخته و نه تنها بر مخالفت با دخالت کلیسا در حکومت بلکه حتی بر بی‌نیاز کردن مردم از کلیسا در امور مذهبی اصرار می‌ورزید.

به این ترتیب، قدرت‌های اروپایی که از نظر مذهبی به سه ناحیه (۱) شمال پروتستان، (۲) جنوب کاتولیک و (۳) مرکز بینابین تقسیم شده بود در ۱۶۴۴ میلادی به مذاکرات صلح و در ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ به امضای دو پیمان تن دادند که نه تنها آزادی مذهبی بلکه استقلال سیاسی شاهزاده‌نشین‌هایی را تأیید می‌کرد که بنای دولت-ملت‌های معاصر را گذارد. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹-۷؛ Griffiths, O'Calaghan, 2002: 237-238).

یکی از آثاری که در حوزه دین و جایگاه مهم آن در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل و در عمل میان جوامع مختلف بشری در دوره معاصر پرداخته، مجموعه مقالات «مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل» است که در قالب کتاب، به این رویداد مهم بین‌المللی توجه کرده معتقد است با وجودی که جنبش اعتراضی بر کوتاه کردن نقش مذهب در روابط بین‌الملل اصرار می‌ورزید اما هیچگاه این نقش کم‌رنگ نشده بلکه همچنان پروپاقرص باقی مانده است. مقاله حاضر به ارزیابی این کتاب پرداخته و تلاش می‌کند تا ضمن معرفی نقاط قوت و ضعف آن، زمینه را برای ارتقای جایگاه اثر و اصلاح اطلاعات و مطالب مورد استفاده دانشجویان و خوانندگان آن فراهم کند.

۲. معرفی کتاب و نویسندگان

این اثر گرچه در قالب و مشخصات یک کتاب به چاپ رسیده اما در واقع مجموعه‌ای انتخابی از چندین مقاله از نشریات مختلفی مانند (World Politics (2000), International Affairs (2001), International Journal of Humanities and Social Science (2011), Budist-Christian Studies (2006)، به‌ویژه سه مقاله (فصول ۱، ۷ و ۸) از ویرایش نخست کتاب (Routledge Handbook of Religion and Politics) به تدوین جفری هینز <https://www.routledge.com/Routledge-Handbook-of-Religion-and-Politics-2nd-> Edition/Haynes/p/book/9781138826991 گرفته شده که به زبان انگلیسی در سال ۲۰۱۱ میلادی از سوی انتشارات راتلج به چاپ رسیده، و با چهار سال فاصله در سال ۱۳۹۴ شمسی و با عنوان «مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل» تدوین و منتشر گردیده است.

کتاب اصلی که خود نیز مجموعه مقالاتی بوده که در قالب کتاب منتشر شده، مجدداً ویرایش شده و در سال ۲۰۱۶ با طرح جدیدی به چاپ دوم رسیده است. با این وجود در شناسنامه کتاب به زبان فارسی، اشاره‌ای به عنوان مقالات یا مجموعه مقالات انگلیسی نشده و تنها در «شناسه افزوده» از جفری هینز که گردآورنده مجموعه مقالات بوده یاد شده است. جفری هینز که متولد ۱۹۵۳ میلادی است، در حال حاضر استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه متروپلیتن لندن و مدیر پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی و انسانی و همچنین مدیر مرکز مطالعات مذهب، درگیری و همکاری این دانشگاه است (<http://londonmet.ac.uk/profiles/staff/jeff-haynes>).

به این ترتیب، به نظر می‌رسد نقش اصلی در گردآوری این مجموعه مقالات برعهده مترجم، عسگر قهرمانپور، بوده باشد. قهرمانپور که متولد ۱۳۵۲ شمسی است کارشناس مترجمی زبان انگلیسی است و نگاهی به سایت کتابخانه ملی، ۶۰ اثر گوناگون را نمایه کرده که وی از سال ۱۳۸۰ به این سو در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از کتاب گرفته تا مقاله، به تنهایی یا مشترک با همکارانش، از انگلیسی به فارسی ترجمه و منتشر کرده است (<http://opac.nlai.ir>). اما وی در اثر مورد بررسی یعنی «مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل» بی‌آنکه مقاله‌ای از خود نگاشته و اضافه کرده باشد، گذشته از گزینش و چیدمان مقالات مرتبط با عنوان، در بخش «مقدمه مترجم» به ابراز دیدگاه خود در زمینه نقش مذهب در روابط بین‌الملل به طور مختصر پرداخته و چنین مدعی شده «توجه نکردن به مقوله مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل» موجب بروز مشکلاتی از جمله گروه‌های تروریستی مذهبی مانند داعش شده که در «کانون توجه قدرت‌های بزرگ» قرار گرفته است (فیلیات، ۱۳۹۴: ۳).

به نظر می‌رسد همین انگیزه کافی برای مترجم این اثر فراهم کرده تا اقدام به گردآوری مقالات و ترجمه آن بکند. وی در سال انتشار کتاب (۱۳۹۴) ابراز امیدواری کرده که «تحولات اخیر در خاورمیانه و ظهور داعش در منطقه» موجب «توجه بیشتری» به موضوع مذهب در روابط بین‌الملل گردد (فیلیات، ۱۳۹۴: ۴). البته در برخی مقالات دیگر این مجموعه نیز مترجم گاه‌اقدام به ابراز نظر خود کرده که برای رعایت امانت، آن را در داخل پراتز قرار داده یا با حرف «م» مشخص کرده که نظر مترجم یا در تکمیل نظر نویسنده (فیلیات، ۱۳۹۴: ۲۲۴ و ۲۲۷) یا مخالفت با آن است (فیلیات، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

مترجم این اثر مجموعه مقالات خود را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده که در بخش نظری شش مقاله را در قالب شش «فصل» به «نقش مذهب از زاویه نظریه‌های روابط بین‌الملل» و در بخش عملی که «مکمل بخش اول» توصیف می‌کند، چهار مقاله را در قالب چهار «فصل» پایانی به «کاربست و نقش مذهب در صحنه روابط بین‌الملل» اختصاص داده و تلاش می‌کند تا مذهب را به‌عنوان «عامل سازنده در روابط فیما بین کشورها» معرفی کند. (فیلیات، ۱۳۹۴: ۴)

مقاله نخست که نوشته جانان فاکس است به «مذهب و نظریه روابط بین‌الملل» (۲۰۱۱) پرداخته و معتقد است روابط بین‌الملل مدرن که پس از جنگ‌های سی ساله اروپا و در پی صلح وستفاليا در ۱۶۴۸ میلادی استوار شده «ریشه در منازعات مذهبی دارد» و علت این را

ناشی از «میل به پایان دادن به جنگ‌های بین‌المللی بر سر مذهب» می‌داند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۷). وی در این مقاله نه تنها بر «تأثیر بسیار مهم» مذهب بر روابط بین‌الملل تأکید می‌کند بلکه اصرار دارد که مذهب یک «پدیده چند بعدی» است و در نتیجه، تأثیرش بر روابط بین‌الملل نیز «چندبعدی» خواهد بود (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۷). وی معتقد است نظریه‌های بنیادینی مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم، برساخت‌گرایی، مکتب انگلیسی و مارکسیسم قدرت توصیفی و تبیینی بالایی در معرفی جنبه‌های مهم و مسلط روابط بین‌الملل دارند، اما «مادامی که مذهب را وارد تبیین‌ها و برداشت‌های خود نکنند نمی‌توانند تبیینی کامل از سیاست و حوادث بین‌المللی در اختیار ما قرار بدهند» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۸). به نظر نویسنده درست است که صلح و ستفالیبا به تاریخ طولانی جنگ‌های مذهبی پایان داد اما این بدین معنا نیست که نقش مذهب در تحولات بین‌المللی نیز رو به افول گذارده و مذهب به کنار رفته باشد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۲). به نظر وی تأثیر مذهب در طول زمان «دایمی» بوده و نمونه معاصر این پویایی مذهبی را می‌توان در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده کرد که با انگیزه مذهبی صورت گرفت (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۴).

فصل دوم کتاب به مقاله دانیل فیلیپات با عنوان «ریشه‌های مذهبی روابط بین‌الملل مدرن» (۲۰۰۰) اختصاص یافته است. نویسنده با اشاره با اینکه «سرچشمه اصلی نظام دولتی کنونی، به دوران اصلاحات پروتستان بر می‌گردد» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۴۹)، استدلال می‌کند که صلح و ستفالیبا اگر یک «ریشه» بوده، خود نیز به علت جنگ‌های مذهبی، ریشه در اصلاحات پروتستانی داشت که لوتر در آلمان و کالون در فرانسه انجام داده بودند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۵۷). گرچه وی علل مختلفی را برای رخداد و ستفالیبا به‌عنوان سرآغاز روابط بین‌الملل مدرن بر می‌شمارد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۵۰-۴۹) اما معتقد است بدون اصلاحات مذهبی، «روندهای مادی دیرین» نیز نمی‌توانست به چنین تحولی دست یابد و «نظام دولت‌های مستقل نیز دست‌کم به شکل یکسان یا در دوره یکسانی، ایجاد نمی‌شد» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۵۸). از این رو، به اعتقاد وی «اصلاحات پروتستان» را نه فقط به‌عنوان یک علت تاریخی باید به رسمیت شناخت و در «ادبیات روابط بین‌الملل» مورد توجه بیشتری قرار داد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۵۱) بلکه «به‌عنوان علت اصلی» محسوب کرد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۵۸). نویسنده که از اندیشه برساخت‌گرایی حمایت می‌کند معتقد است مکتب پروتستان حامل ایده‌های جدیدی بود و این ایده‌ها دو نقش بازی کردند: یکی تشکیل هویت‌های جدید و دیگری ایجاد قدرت اجتماعی (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۱) و برای اثبات این ادعا، دلایلی را

برشمرده و علل مختلف برای رخداد وستفاليا در سرزمین‌های مختلف اروپایی را در جدولی خلاصه کرده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۰) و معتقد است زمان‌بندی منافع در وستفاليا حاکی از آن است که نقش اول در میان این علل از آن «ایده‌ها» بود که در «رفتار مذهبی جدید» مشهود است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۷۲). از نظر وی این اصلاحات چه از پایین (آلمان) یا از بالا (انگلستان) صورت گرفته باشد یا به کمک راه‌حلی سیاسی میان آن دو (فرانسه) انجام شده باشد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۸۹-۷۸) اهمیت عامل مذهب بسیار بیشتر از عوامل دیگری مانند منافع و جنگ شاهزاده‌ها بر سر استقلال، ورشکستگی و افول قدرت اسپانیا در نیمه نخست سده ۱۷، ظهور سوئد، رونق اقتصادی هلند و حملات بی‌امان ترک‌های عثمانی به امپراطوری مقدس بوده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۹۴-۹۳). نویسنده در خاتمه بررسی خود از نظام وستفالیایی به این نتیجه می‌رسد همانطور که ایده‌ها در گذشته «منبع مهم نظام دولت‌های مستقل بودند» در حال حاضر نیز می‌توانند «منبع روندهای معاصر» باشند و نمونه تأثیر این‌گونه ایده‌ها و ارزش‌های «جهان‌شمول و متعالی» را در روندهای بین‌المللی مانند پذیرش مداخله بین‌المللی و گسترش اتحادیه اروپایی معرفی می‌کند که در تضاد با ایده حاکمیت دولت‌های مستقل است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۹۵).

فصل سوم به مقاله توماس اسکات با عنوان «ایمان، تاریخ و مارتین وایت» اختصاص یافته و نقش مذهب در روابط بین‌الملل را از دید این جامعه‌شناس تاریخی مکتب انگلیسی مورد بررسی قرار داده است. به نظر نویسنده، مارتین وایت که «در سرتاسر زندگی، یک انجیلی متدین بوده» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۱۱) از نخستین نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی است که به نقش مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت در جامعه بین‌المللی پرداخته است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۱۰). به نظر اسکات، همین «اعتقادات و ایمان شخصی وایت» بود که از وی در مطالعه روابط بین‌الملل، «یک روشنفکر مذهبی» ساخته است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۱۱). اندیشه و تلاش مارتین وایت مربوط به دهه ۱۹۳۰ میلادی در بریتانیا است اما به نظر اسکات، این اندیشه «زمینه احیای مسیحیت انگلیسی را طی دهه ۱۹۵۰ فراهم کرد» و با وجودی که نتوانست «به سکولاریسم دوآتشه بخش بزرگ نخبگان فکری پایان» دهد اما به یک «سنت اجتماعی مسیحی» تبدیل شد که «به احیای فکری مسیحیت طی دهه ۱۹۹۰ کمک کرد» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

فصل چهارم کتاب به مقاله وندولکا کوبالکوا با عنوان «چرخش به مذهب در نظریه روابط بین‌الملل» اختصاص یافته و نویسنده تلاش کرده تا نشان دهد چطور روابط بین‌الملل

از صلح و ستفالیبا به این سو به‌عنوان یک حوزه «سکولار» قلمداد شده، مذهب جای خود را در حوزه عمومی و روابط بین‌الملل از دست داده و به موضوع داخلی دولت‌ها تنزل ارج و مقام یافته و «به‌مثابه امر خصوصی شهروندان تلقی شد» است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۴۷). وی در این مقاله استدلال می‌کند با وجود اینکه از آن زمان تاکنون «مذهب در تبعید» و در «زیرزمین ... محبوس مانده» اما امروزه «هم تجددگرایی و هم سکولاریزاسیون، هر دو شکست خوردند» و مذهب در حال «بازگشت از تبعید» است و نشانه این بازگشت، نشریه‌های زیاد، کنفرانس‌ها و بخش‌هایی از سازمان‌های حرفه‌ای است که به موضوع مذهب و روابط بین‌الملل یا سیاست پرداخته‌اند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۴۸). کوبالکوا که جزو اندیشمندان برساخت‌گرایی مکتب انگلیسی است و مدتی را نیز در همکاری با هلدی بول سپری کرده معتقد است باید اجازه داد حوزه تدریس در کلاس‌های روابط بین‌الملل به‌گونه‌ای گسترش یابد که «دانشجویان سیاست جهان بدانند که مذاهب بزرگ درباره آنچه در جهان امروزی اتفاق می‌افتد چه حرفی برای گفتن دارند» و از همین رو خواستار «طرح‌واره آموزشی منطقه دانش است» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

فصل پنجم به مقاله عبدی شوریه با عنوان «فرضیه‌های شکست‌خورده برخی دانشمندان علوم اجتماعی درباره نقش مذهب» پرداخته است. نویسنده در این مقاله استدلال می‌کند نقش مذهب در صحنه بین‌المللی از دهه ۱۹۹۰ میلادی «بسیار کلیدی» شده و مذهب «به نحو فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به مؤلفه ضروری در امور داخلی سطح دولت و نیز امور بین‌المللی سیاست جهانی کنونی» است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۵). شوریه معتقد است «هیچ چیز، صرف‌نظر از نژاد انسان، مثل مذهب به هویت انسان انسجام نمی‌بخشد» و از همین روست که هم در گذشته و هم در حال حاضر، مشاهده می‌کنیم «منازعات جهانی در بسیاری از مناطق جهان، در خطوط مذهبی گسترش می‌یابند». وی برای نشان دادن اهمیت مذهب، برای نمونه به نظام‌های سیاسی قدیم مانند خلافت اسلامی و همچنین موضوعات مهم بین‌المللی مانند امنیت و حقوق بشر اشاره می‌کند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۸) که در آنها «مذهب به مثابه اعتقادات، انگاره‌ها، عواطف و رفتارهایی تلقی می‌شود که رابطه انسان را با قدرت و اصول جهان‌شمول تشکیل می‌دهد» و پیش‌بینی می‌کند آینده نظام بین‌الملل نیز «نشأت گرفته از تأثیرات مذهبی باشد» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۹). وی معتقد است اندیشه مدرن غربی «چون عرفی است» نمی‌تواند مذهب را درک کند و از آنجا که مذهب «کیفی است» نمی‌تواند آن را «مورد سنجش قرار دهد» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۷۳) و از آنجا که نتوانسته از

افزایش سه برابری جنگ‌های داخلی بین سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۰ نسبت به سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۴۵ که بر پایه هویت مذهبی شکل گرفته جلوگیری کند، آن را شکست‌خورده معرفی می‌کند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۷۴). نویسنده با اشاره به نقشی که اسلام از دهه ۱۹۵۰ تاکنون در سراسر جهان اسلام داشته به احیای اسلام می‌کنند که معنایی «موسع‌تر از ... بنیادگرایی، افراط‌گرایی یا تروریسم ... دارد» و از آنجا که در «جستجو برای قدرت واقعی است که مسلمانان آن را از دست داده‌اند ... و یک دستور کار جامع و کامل است» پیش‌بینی می‌کند که «آینده تحول روابط بین‌الملل عمدتاً حول احیای اسلام خواهد چرخید» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

فصل ششم به مقاله حسن الامین با عنوان «از اسلام‌گرایی تا پسااسلام‌گرایی» اختصاص یافته که در آن، نویسنده تلاش کرده تا رهیافت‌های روش‌شناختی و نظری درباره احیای اسلام و خیزش جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهد و در این باره پنج جریان اصلی ازل‌گرایی، متن‌باوری، مارکسیستی، نهادی تاریخی و جنبش اجتماعی را مورد شناسایی قرار داده است. به نظر نویسنده میان این رهیافت‌های نظری تعامل وجود دارد و به همین خاطر، با یکدیگر ترکیب می‌شوند و اسلام‌گرایی و پسااسلام‌گرایی، «قرائت‌های خود را از تغییر اجتماعی به ترتیب در راستای رویکردهای «از بالا به پایین» و «از پایین به بالا» ارائه می‌دهند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۸۳). نویسنده با پذیرش ایده عاصف بیات معتقد است پسااسلام‌گرایی با «ترکیب و ادغام مذهب و حقوق، ایمان و آزادی، اسلام و آزادی» در تلاش است تا «اسلام را با انتخاب و آزادی فردی، با دمکراسی و تجدد ازدواج دهد تا به آنچه جایگزین تجدد نامیده می‌شود، دست پیدا کند» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۹۹).

فصل هفتم به مقاله دیوید وِیلز با عنوان «مذهب و سیاست خارجی» اختصاص یافته که در آن با اشاره به عرفی‌شدن و تجدد که از ارکان صلح و ستفالیایی بوده معتقد است امروزه بازیگران مختلفی در روابط بین‌الملل هستند که دغدغه‌های گوناگون مذهبی دارند: «برخی گفتگوی بین ادیان و تعامل بیشتر مذهبی حول پرسش‌های توسعه بین‌المللی و حل و فصل منازعه را تشویق می‌کنند»، برخی دغدغه «رقابت و گاهی منازعه» دارند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۰). وی در این مقاله به مطالعه تطبیقی سیاست خارجی سه کشور ایالات متحده آمریکا، هند و ایران پرداخته و نقش مذهب را در سیاست خارجی آنها مورد بررسی قرار داده است. به نظر وی ایالات متحده یک نمونه «منحرف» است چرا که «قدرتمندترین جامعه مدرن دنیا با سهم نسبتاً بالایی از مردم ظاهراً بسیار مذهبی» است، هند «یک دولت

عرفی البته با جامعه غالباً مذهبی» و ایران نیز «یک دمکراسی الهی با آرزوهای منطقه‌ای، فرقه‌ای، پان اسلامی و جهانی» است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۱۲). اما وجه مشترک این سه کشور را بیشتر بر قدرت نرم یا «بهره‌گیری از هنجارها، ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی مشترک سیاست‌گذاران» دانسته است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۲۸).

فصل هشتم نیز به مقاله دیوید ویلز با عنوان «مذهب و جهانی شدن» اختصاص یافته که در آن نویسنده معتقد است «زمانی که فرهنگ‌ها با یکدیگر برخورد می‌کنند، ادیان نیز درون حوزه‌های اصلی، در امتداد مرزهای مجاور و در سرگردانی‌های گسترده، دست به کنش و تعامل می‌زنند» و از همین رو، به نظر وی «مشخصه مهم جهان کنونی، رویارویی میان مذهب و جهانی شدن است» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۳۵). توصیه نویسنده این است که نباید مذهب و سیاست بین‌الملل را جدا از یکدیگر بررسی کرد بلکه باید یک «نظریه ترکیبی» از «سیاست جهان‌گستر و مذاهب مشخص» تهیه کرد و در آن «باید مذهب و جهانی شدن را توأم و در کنار یکدیگر» مورد ارزیابی قرار داد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۳۶). منظور نویسنده از سیاست جهان‌گستر، «رفتارها و گفتمان‌هایی» مانند دمکراسی و حقوق بشر و جنبش‌های ضد جهانی شدن است که از دهه ۱۹۸۰ میلادی «بر جریان روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته است» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۳۷). از نظر نویسنده با وجودی که «همه مذاهب خاص هستند» یعنی گستره جغرافیایی محدودی دارند اما بررسی تمدن‌های جهانی حکایت از این دارد که برخی از این مذاهب خاص «توانایی گسترش در سطح جهان را دارند» و با سازماندهی معتقدان خود «بر موانع زبان، قومیت و سبک زندگی غلبه می‌کنند» و از همین جا وی توصیه می‌کند باید «نقاط همگرایی و واگرایی» میان سیاست جهان‌گستر و مذاهب خاص را به صورت «یکپارچه» مطالعه کرد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۳۸ و ۲۵۰). نویسنده حتی از این هم پا فراتر گذاشته با صراحت می‌نویسد که «مذاهب و سیاست درهم تنیده شده‌اند» درست مانند یک پارچه گلدوزی شده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۴۲، ۲۴۹).

فصل دهم به مقاله ناتان تیرنی با عنوان «مذهب، جهانی شدن جنگ و عدالت حیات‌بخش» اختصاص یافته و در آن نویسنده معتقد است پدیده جهانی شدن که به دنبال خود، رشد مصرف‌گرایی و ماده‌گرایی را از یک سو و جهانی شدن جنگ (برخورد تمدن‌ها)، خشونت و افراط‌گرایی مذهبی را از سوی دیگر دامن زده، «مذاهب جهانی» را با «معضل پرمخاطره‌ای» روبرو کرده که «باید از نظر مفهومی یا عملی راه‌حلی برای این معضل پیدا کنند». به نظر وی وضعیت دشوار ناشی از این معضل در آغاز سده ۲۱ چنان است که اگر

مذاهب «همچنان فرهنگ‌های محلی‌شان را حفظ کنند، احتمالاً وارد برخورد تمدن‌ها خواهند شد» و جنگ‌های تند و خشن به اوج خود خواهد رسید و اگر «با جهان‌گرایی عرفی متحد بشوند، از مراکز قدرت همچنان به حاشیه رانده می‌شوند و احتمال دارد ریشه‌های مذهبی‌شان نیز سرانجام تضعیف بشود» (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۷۱). گزینه سومی که نویسنده در ورای این دوراهی معضل پیشنهاد می‌کند، «اتحاد همیارانه میان مذاهب جهانی در برابر جهان‌وطنی عرفی و هویت تمدنی طردگرا است: یعنی جهانی‌شدن مذهب» (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۷۱). منظور وی از جهانی‌شدن مذهب این نیست که «فراروایتی را که نگرش‌های همه مذاهب جهان را متحد کند» بپذیریم بلکه با تشکیل نشست‌های بین‌مذهبی بی‌شمار، باید «تعهد عملی ... به فرهنگ جهانی آزادی، صلح و عدالت» را در مذاهب احیا کرد (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۷۲). از نظر وی صلح مثبت (احیای روابط) به جای صرفاً فروکش خصومت، و عدالت حیات‌بخش (اصلاح، آشتی و ارتقای اطمینان میان خلاف‌کاران و قربانیان) به جای عدالت کیفری، الگوهای سودمندی در این مسیر است (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۷۶-۲۷۱)

در انتها، فصل دهم به مقاله کریستین هازلر با عنوان «نظریه روابط بین‌الملل و ملی‌گرایی: هیچ فضایی برای مذهب؟» اختصاص یافته است. نویسنده با تکیه بر دیدگاه جان مرشایمر درباره واقع‌گرایی و ملی‌گرایی، معتقد است با وجود تأکید واقع‌گرایان بر دولت، و اصرار ملی‌گرایان بر ملت، هر دو نظریه «ویژه‌نگر» هستند و هدف اصلی بازیگران را «بقا در جهان آنارشیک آکنده از تهدیدات بالقوه» می‌دانند و «دولت‌ها از ملی‌گرایی به‌عنوان شکلی دیگر از بیشینه کردن قدرت استفاده می‌کنند» (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۸۲). به نظر نویسنده، واقع‌گرایی «به فهم ما از ملی‌گرایی کمک زیادی کرده» اما گذشته از تأکید بر عوامل مادی قدرت، هنگامی که «به باورها و تصویر بازیگران ملی‌گرا از خودشان، عوامل غیرمادی را معرفی می‌کنند»، به‌ناچار از «الگوی دولت یکپارچه» خود، فاصله گرفته (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۸۴) و «فضا را برای گنجاندن مذهب در مطالعه روابط بین‌الملل باز می‌کند» (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۸۵-۲۸۴). نویسنده با استناد به برخی نویسندگان از جمله مرشایمر که ملی‌گرایی را در رقابت با مذهب دانسته و معتقد است ملی‌گرایی در تلاش برای «گرفتن وفاداری از مذهب و نشستن به جای آن است» (فیلپات، ۱۳۹۴: ۲۸۵) چرا که مذهب به‌راحتی با مؤلفه‌های واقع‌گرایی و ملی‌گرایی «سازگاری ندارد و هماهنگ با آنها نیست». به نظر وی «مذهب اغلب ادعاهای جهان‌شمولانه دارد و حتی مرزها را فراتر از گروه‌های ملی در می‌نوردد»

(فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۸۵). با اینحال نویسنده معتقد است این ناسازگاری و ناجوری نباید به نادیده گرفتن مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل منجر شود و در صورتی «روابط بین‌الملل به‌عنوان یک رشته، می‌تواند به‌طور جامع، جهان و نیروهای شکل‌دهنده آن را درک کند» که «باب نظریه به روی بازیگران متعدد و باورها و هویت‌هایشان» باز گردد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

۳. امتیازات اثر

این اثر به‌عنوان یک منبع جانبی برای سه درس الزامی دانشگاهی «اصول روابط بین‌الملل» در مقطع کارشناسی علوم سیاسی و «نظریه‌های روابط بین‌الملل» در مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی و دو درس الزامی «تئوری‌های روابط بین‌الملل» و «سیاست بین‌الملل» و درس اختیاری «نقش ایدئولوژی در روابط بین‌الملل» در مقطع کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از اهمیت بالایی برخوردار است. این اثر با اینکه مجموعه مقالات است، اما از بیشتر مؤلفه‌های جامعیت صوری شامل مقدمه مترجم، بیان صریح هدف اصلی، مقدمه در یکایک فصول، فهرست مطالب تفصیلی، خلاصه فصول (البته در برخی موارد بدون عنوان)، یادداشت‌ها، کتابنامه و نمایه برخوردار است و به این ترتیب، شیوه علمی تا حد مطلوبی در تدوین آن رعایت شده است. کتاب در قطع وزیری تنظیم شده که با توجه به حجم ۲۹۶ صفحه آن، قطع مناسبی می‌باشد. جلد کتاب، مقوایی و کاغذ متن کتاب هم سفید و مطلوب است. البته طرح جلد کتاب رنگی است که در میان مشخصات کتاب و پیش‌زمینه مشکی که احتمالاً حکایت از قرون وسطی و حاکمیت تاریک ائتلاف امپراطوری مقدس و کلیسای کاتولیک دارد، تصویری از گردهمایی صلح وستفالی سیاسی را به روشنی ترسیم کرده است. کتاب از نظر صفحه‌آرایی زیبا است و از نظر حروف‌نگاری نیز نوع قلم بکار رفته در عناوین، متن و یادداشت‌ها به‌طور مناسب انتخاب شده است.

اما از نظر محتوایی، مترجم تعداد ده مقاله هم‌سنخ و تقریباً هم دوره زمانی را از استادان و پژوهشگران برجسته غربی و شرقی و اسلامی انتخاب کرده و در کنار یکدیگر قرار داده است. این مقالات در دو بخش نظری و عملی سازماندهی شده‌اند و در بخش نظری تعداد شش مقاله به بررسی عوامل مؤثر بر تحول روابط بین‌الملل مدرن از احیای مذهبی گرفته تا جنگ‌های مذهبی و عهدنامه صلح وستفالی پرداخته و نقش مذهب را در شکل‌گیری و تحولات بعدی آن مورد توجه قرار داده است. بخش عملی این اثر هم در چهار مقاله به

مطالعه موردی اختصاص یافته و وضعیت کنونی و نقش مذهب در سیاست خارجی منطقه جهان اسلام، ایالات متحده، هند و ایران را مورد کنکاش قرار داده است.

۴. کاستی‌های شکلی اثر

از آنجا که این اثر در واقع گردآوری و جورچینی از ده مقاله انگلیسی است بهتر بود بر روی جلد و در شناسنامه کتاب به جای نویسندگان یکایک مقالات، نام عسگر قهرمانپور به جای «مترجم» به عنوان «گردآورنده و مترجم» ثبت و ضبط می‌شد. اشکال بعدی در ثبت تعداد صفحات کتاب است: آنجا که در شناسنامه کتاب عدد «۲۸۰» ثبت شده در حالی که شماره واقعی صفحات ۲۹۶ است که ۱۶ صفحه افزایش نشان می‌دهد.

ساختار کلی کتاب گرچه به دو بخش نظری و عملی تقسیم شده اما میان این دو بخش توازن و تعادلی برقرار نشده و بیش از دو سوم مقالات و صفحات اثر به بخش نظری و تنها یک سوم برای بخش عملی بسنده شده است. مطالب هر فصل نیز با وجودی که از ترتیب منطقی یک مقاله رضایت بخش برخوردار است اما در برخی از مقالات، نتیجه‌گیری مشاهده نشد یا نتیجه‌گیری با عنوان دیگری ارائه شده است (فلیات، ۱۳۹۴: ۱۳۸). علاوه بر این، شایسته بود که گردآورنده این مقالات، یک بخش را نیز به «نتیجه‌گیری» پایانی به قلم خود اختصاص می‌داد و نکاتی را که در داخل متن به نام «م» یعنی مترجم اضافه کرده است در قالب نتیجه‌گیری از این ده مقاله ارائه می‌کرد. بخش «نمایه» نیز کامل نیست و نام بسیاری از اماکن مانند اندونزی، مفاهیم مانند لیبرال دمکراسی، مذاهب مانند هندو و بودایی و اشخاص مانند باری پوزن و جان مرشایمر از قلم افتاده است.

درباره طرح روی جلد همان طور که پیشتر نیز آمده، این طرح با عنوان اثر سازگاری ندارد. اگر عهدنامه صلح وستفالی آنگونه که برخی نویسندگان این مقالات مدعی هستند تحت تأثیر احیای مذهبی پروتستان بوده نباید در پیش زمینه مشکی طراحی گردد و اگر مذهب پروتستان و دیگر مذاهب جهانی در گذشته و آینده نوری در ظلمت و جهل بشریت تابانده باشند و یا باید بتابانند در این صورت به نظر می‌رسد که این طرح باید دگرگون شود. از این گذشته این طرح تنها به اروپا و تحولات آن اشاره دارد در حالی که محتوای اثر به سراسر جهان و نقش مذاهب جهانی بر سیاست جهان‌گستر در گذشته و پیش‌بینی آینده متمرکز یافته است.

در صفحه آرای کتاب نیز سه اشکال مشاهده شد: اول آنکه «مقدمه مترجم» پیش از فهرست مطالب آمده؛ و دیگری شماره صفحات از همین «مقدمه مترجم» و با شماره ۳ شروع شده که باید از شماره ۱ شروع می شد به این ترتیب شماره گذاری فهرست مطالب هم به همین سان ادامه یافته در حالی که باید یا بدون شماره یا با شماره متفاوتی ضبط می شد؛ اشکال سوم نیز مربوط به یک نقل قول مستقیم شش سطری است که بهتر بود در حاشیه ای بیشتر از متن اصلی آراسته می شد تا از متن اصلی متمایز گردد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

در زمینه حروف نگاری موارد بسیاری از اغلاط تایپی و چاپی مشاهده شد که نه فقط خوانش را با دشواری مواجه می کند بلکه خواننده را نیز به اشتباه می اندازد که برای نمونه به چند مورد زیر اشاره می شود:

نشانی	غلط	صحیح
صفحه ۳، بند ۱، خط ۷	۲۱۵ میلادی	۲۰۱۵ میلادی
صفحه ۶، بند ۲، خط ۹	الکساندر	الکساندر
صفحه ۶، بند ۲، خط آخر	حاضر	حاضر
صفحه ۳۱، بند ۱، خط ۷	بین المقدس	بیت المقدس
صفحه ۶۸، بند ۲، خط ۳	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۹۶۰
صفحه ۹۲، بند ۲، خط ۱	لویتان	لویاتان
صفحه ۹۵، بند ۲، خط ۳	مداخله پذیرش بین المللی	پذیرش مداخله بین المللی
صفحه ۱۱۳، بند ۴، خط ۱	دهه ۱۹۹۵	دهه ۱۹۹۰
صفحه ۱۱۷، بند ۳، خط ۶	معظلات	معضلات
صفحه ۱۱۹، عنوان	دره ی	دوره ی
صفحه ۱۴۸، بند ۱، خط ۳	سال ۱۹۴۸	سال ۱۶۴۸
صفحه ۱۶۹، بند ۲، خط ۸	آفریقای شمالی	شمال آفریقا
صفحه ۱۹۰، بند ۱، خط ۱۳	انقلاب جمهوری اسلامی	انقلاب اسلامی
صفحه ۲۱۶، جدول، ردیف ۲	دچال	دجال
صفحه ۲۴۳، بند ۲، خط ۸	Casanora	Casanova
صفحه ۲۴۴، بند ۴، خط آخر	۱۶۶۸	۱۶۴۸
صفحه ۲۵۲، بند ۳، خط ۱	مجمع سازمان ملل	مجمع عمومی سازمان ملل
صفحه ۲۶۸، بند ۱، خط ۱۷	خطوط اشتباه منازعه	خطوط غسل منازعه

اما بیشترین اشکال در زمینه عدم رعایت قواعد عمومی نگارش طبق دستور زبان فارسی و ویرایش تخصصی است که خوانش و درک متن را قدری دشوار کرده است. از جمله اینکه رسم‌الخط واحدی برای نگارش ویرایش کل اثر استفاده نشده است: مثلاً در شناسنامه اثر «هینز، جف» ثبت و ضبط شده در حالی که در مقدمه اثر جفری هینس (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۵) و در فهرست مطالب «جفری هینس» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۴) آمده است. این دوگانگی در رسم‌الخط برای واژگان تخصصی نیز مشاهده شد از جمله گاهی «دموکراسی» گاهی «دمکراسی» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۲۹) و گاهی «دمکراتیک» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۴۵). در مواردی «مولفه» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۵)، «رای» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۱۵)، «تاملات» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۲۵)، «توام» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۳۶) و «تامل» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۵۲) بدون همزه آمده که درست نیست. در موارد بسیاری نیز از «آ» بجای «ا» استفاده شده مانند «عنوان‌ها» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۷۲) «پروتستان‌ها» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۸۵) «زندآن‌ها» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۲۸) «داستان‌ها» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۳۴) «خیابان‌ها» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۳۷)، «آرمان‌ها» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۲۵) که حکایت از سهم‌انگاری در امر ویرایش است. ۵- کاستی‌های محتوایی اثر

این اثر از نظر محتوایی نیز با کاستی‌های جدی روبه‌رو است. نخستین کاستی در این زمینه، در عنوان این اثر است که برای واژه religion به جای معادل «دین» از معادل «مذهب» استفاده شده است. دین گرچه به معنای شریعت، آیین و مذهب نیز استفاده شده اما به طور دقیق و تخصصی، با مذهب تفاوت دارد. لغتنامه دهخدا در تعریف مذهب از دو منظر آن را مورد توجه قرار گرفته است: در اصطلاح علم کلام اسلامی، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشاء اختلاف در آن توجیه مقدمات منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خداست، مانند مذهب شیعه امامی؛ و در اصطلاح فقهی، روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذهب شیعه (https://vajehyab.com/dekhoda). به این ترتیب، و از نظر تخصصی، مذهب یک فرقه و طریقه از یک دین آسمانی است و یک دین در زیرمجموعه خود می‌تواند مذاهب مختلفی داشته باشد که با گذشت زمان در فهم مسائل اعتقادی و در تفسیر و استنباط احکام دچار اختلاف شده‌اند. منظور نویسندگان ده‌گانه مقالات این اثر که در چندین جای اثر نیز از اسلام، مسیحیت، یهودیت، هندو و بودایی نام برده شده آنگونه که در این اثر، «مذاهب جهانی» ترجمه شده، فرقه‌ها و طریقه‌ها نیست بلکه منظور «ادیان جهانی» می‌باشد.

اما اشکال مهمتر در زمینه محتوایی نقض غرض این مجموعه مقالات است. در حالی که همه نویسندگان این اثر در این نکته اتفاق نظر دارند که سرآغاز عصر جدید روابط بین‌الملل و تشکیل دولت-ملت به رخداد وستفالیای ۱۶۴۸ بازمی‌گردد اما در اصل موضوع که نقش مذهب و نهادهای مذهبی در نقش‌آفرینی در این رخداد و دیگر رخدادهای روابط بین‌المللی تا به امروز است به سه دسته مختلف تقسیم شده‌اند:

۱. جانان فاکس از تأثیر «دایمی» مذهب در طول زمان حتی تا زمان نگارش مقاله نوشته (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۴)، حتی دیوید وسلیز از «مذاهب و سیاست درهم تنیده» درست مانند یک پارچه گلدوزی شده یاد کرده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۴۲ و ۲۴۹) و عبدی شوریه نیز معتقد است دست‌کم از دهه ۱۹۹۰ میلادی «بسیار کلیدی» شده و مذهب «به نحو فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به مؤلفه ضروری در امور داخلی سطح دولت و نیز امور بین‌المللی سیاست جهانی کنونی» است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۵)؛

۲. وندولکا کوبالکوا نتیجه صلح وستفالیای را نه فقط در «سکولار» شدن روابط بین‌الملل و از دست رفتن جایگاه مذهب در حوزه عمومی و روابط بین‌الملل معرفی کرده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۴۷) بلکه معتقد است از آن زمان تاکنون «مذهب، در تبعید» و در «زیرزمین، ... محبوس مانده» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۴۸) توماس اسکات، مسیحیت را از آن زمان مرده‌ای پنداشته که تنها طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰ «زمینه احیای» آن، آنهم در بعد فکری، فراهم شده که هنوز نتوانسته «به سکولاریسم دوآتشه بخش بزرگ نخبگان فکری پایان» دهد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۱۳) و ناتان تیرنی هم مذاهب را در دوراهی سرگردان دانسته که اگر «همچنان فرهنگ‌های محلی‌شان را حفظ کنند، احتمالاً وارد برخورد تمدن‌ها خواهند شد» و جنگ‌های تند و خشن به اوج خود خواهد رسید و اگر «با جهان‌گرایی عرفی متحد بشوند، از مراکز قدرت همچنان به حاشیه رانده می‌شوند و احتمال دارد ریشه‌های مذهبی‌شان نیز سرانجام تضعیف بشود» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۷۱)؛

۳. برخی هم در میانه این دو دسته به ابراز امیدواری و هشدار اکتفا کرده‌اند مانند دانیل فیلیپات که مذاهب را مانند ایده‌هایی می‌نماید که می‌توانند «منبع روندهای معاصر» باشند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۹۵) و کریستین هازلر که معتقد است ناسازگاری و ناجوری، نباید به نادیده گرفتن مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل منجر شود (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۸۷)

حتی در این میان جانان فاکس گرفتار تناقض درونی هم شده چرا که وی در مقاله نخست این اثر از یک طرف معتقد به افول و کناره‌گیری نقش مذهب در تحولات

بین‌المللی شده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۲) و از طرف دیگر بر تأثیر «دایمی» مذهب در طول زمان یاد کرده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۴) و معلوم نیست رخداد‌های استثنائی مانند ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چگونه می‌تواند نشانه‌ای از این تأثیر دایمی باشد.

کاستی دیگر در صفحه نخست «مقدمه مترجم» و این بار مستقیماً متوجه مترجم است و نشان می‌دهد که وی شناخت درخوری از نظریه‌های روابط بین‌الملل ندارد: وی در این بخش مدعی شده که «توجه نکردن به مقوله مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل» موجب بروز مشکلاتی از جمله گروه‌های تروریستی مذهبی مانند داعش شده و «تقصیر» این بی‌توجهی را «به گردن نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و صد البته نظریه علوم اجتماعی» می‌اندازد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۳) در حالی که نظریه‌پردازان مذهبی بسیاری به این موضوع پرداخته و از جمله اینها در مکتب واقع‌گرایی معاصر، رینولد نیبور کاتولیک بود. مقاله سوم این اثر نیز به نقش مارتین وایت در نظریه‌پردازی پرداخته و وی را احیاگر نقش مذهب در دهه ۱۹۵۰ دانسته است. از اینها گذشته، تشکیل گروه‌هایی همچون داعش ارتباطی با نظریه و نظریه‌پردازان ندارد بلکه باید در اهداف و منافع قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و سیاست‌گذاری آنان در منطقه جستجو کرد. به‌ویژه درباره داعش که اسناد افشاء شده از سوی جولیوس آسانز، افشاگر سایت ویکی‌لیکس و اظهارات مقامات آمریکایی نشان داده سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در تشکیل این گروه نقش اصلی داشته و ایالات متحده آمریکا به عنوان سردمدار غرب به همراه شرکای اروپایی خود از زمان شکل‌گیری و گسترش بحران سوریه، با تقسیم‌بندی گروه‌های تروریستی به دو گروه تروریست‌های خوب و تروریست‌های بد، به پشتیبانی و حمایت گسترده از به اصطلاح تروریست‌های خوب از جمله داعش اقدام کردند. (<https://parstoday.com/dari/news/uncategorised>). (i18286).

اشکال بعدی که باز به خود مترجم بازمی‌گردد تناقض‌گویی وی در بخش «مقدمه مترجم» آن هم در فقط دو صفحه است. به نظر مترجم، این «خلاء» و «کسری‌های نظریه روابط بین‌الملل مدرن» آن قدر عیان شده که «نظریه‌پردازان غربی در حوزه روابط بین‌الملل» را بر آن داشته تا به جبران آن پردازند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۳). وی با طرح این ادعاها، گاهی از «اهمیت» موضوع مذهب در نظریه روابط بین‌الملل در امروزه روز خبر می‌دهد و گاهی به «خلاء» موجود در این زمینه در امروزه روز اشاره می‌کند و گاهی نیز از اینکه «آنچنانکه باید و شاید» مورد تحلیل قرار نگرفته گلایه می‌کند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۳) و چندی بعد ابراز

خشنودی می‌کند که «امروزه نظریه پردازان روابط بین‌الملل مدرن در غرب معتقدند ریشه اصلی روابط بین‌الملل مدرن به معاهده وستفاليا باز می‌شود که دلیل وجود آن نیز مذهب بود» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۴).

اما واقعیت این است که تمام تلاش جنبش اعتراضی موسوم به پروتستانتیسم به سرکردگی مارتین لوتر آلمانی، جان کالوین فرانسوی و هنری هشتم انگلیسی به چالش کشاندن اقتدار پاپ کاتولیک و به زیر سؤال بردن توانایی کلیسای کاتولیک در تعریف آیین مسیحی بود. آنها خواستار بازتوزیع قدرتی بودند که در دستان کشیشان انجیل به دست شاهزادگان گوش به فرمان آنان بود. نتیجه این اعتراض و شورش که یکصد سال به طول انجامید تنها در محدود شدن اختیارات امپراتور و پادشاهان خودکامه و کلیسای کاتولیک نمی‌شد بلکه باعث شکوفایی فکری در همه زمینه‌های آموزشی، علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اروپا و به دنبال آن در سراسر جهان گردید (https://history.com/topics/reformation/reformation). این دوره که از آن به رنسانس نیز یاد می‌شود به کشف دوباره فلسفه، ادبیات و هنر دوره باستان پیش از مسیحیت پرداخت و باعث پیدایش اندیشه اومانیسم یا انسان‌محوری و اعتقاد به مرکزیت انسان در جهان هستی گردید (https://history.com/topics/renaissance/renaissance).

اگر حاکمیت سکولاریسم انگلیسی یا لایسته فرانسوی را نتیجه سیاسی این دوره از حکمرانی دولت‌ها تلقی کنیم امروزه در سراسر جهان چنان گسترده و به پدیده عمومی تبدیل شده که حتی کشورهایی مانند ترکیه مسلمان و هندوستان هندو نیز آن را در قانون اساسی خود به صراحت گنجانده‌اند. یک دولت سکولار، دولتی است که به‌طور رسمی، خود را در مقابل ادیان و مذاهب مختلف و حتی غیر اینها بی‌تفاوت دانسته و در عمل نیز ترجیحی برای هیچیک از پیروان ادیان و مذاهب قائل نشود (Madeley and Zsolt, 2003: 14). اکنون تعداد دولت‌های سکولار از آفریقا ۳۰ کشور مانند آفریقای جنوبی و کنیا، از آسیا ۱۹ کشور مانند چین و هند، از اروپا ۲۲ کشور مانند فرانسه و آلمان و از آمریکا ۱۴ کشور مانند ایالات متحده آمریکا و برزیل و از اقیانوسیه ۳ کشور مانند استرالیا هستند که به‌طور رسمی خود را سکولار معرفی کرده‌اند. (https://en.wikipedia.org/wiki/Secular_state). این تعداد در صحنه کنونی بین‌المللی گرچه از نظر تعداد ۴۵ درصد ولی از نظر جمعیت و پراکندگی این جمعیت در خشکی قریب به اتفاق جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است. ۲۱ دولت هم مانند بریتانیا و اسرائیل

وضعیت میانه‌ای در این زمینه دارند که با وجود پذیرش جدایی دین از سیاست، اما مزایایی برای احزاب و پیروان دین خاص قائل شده‌اند.

دولت‌هایی نیز در این صحنه هستند که دین و مذهب خود را رسمی کرده و بر حاکمیت موازین آن بر کلیه قوانین کشور تصریح کرده‌اند اما این تعداد در میان بوداییان ۶ کشور، در میان مسیحیان ۳۱ کشور، و در میان مسلمانان ۲۷ کشور است (https://en.wikipedia.org/wiki/State_religion) و از آنجا که از نظر پراکندگی جمعیت و شدت اختلافات مذهبی فاصله بسیاری با یکدیگر دارند حتی نتوانسته در صحنه‌های بین‌المللی از تصویب بسیاری از قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر که بعضاً با مذهب در تقابل قرار می‌گیرد، جلوگیری کنند.

مسئله بعدی این است که اگر بپذیریم دین و مذهب در روابط بین‌الملل همچنان نقش مهم و دایمی برعهده داشته و دارند، باید بررسی شود که این نقش آیا همواره سازنده و مفید بوده یا سوزنده و مضر. رویکرد شخصی مترجم در انتخاب نوع مقاله‌ها بر این استوار بوده که مذهب را به‌عنوان «عامل سازنده در روابط فیما بین کشورها» معرفی کند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۴) در حالی که گذشته از تاریخ باستان، تاریخ معاصر نیز چنین رویکردی را هیچگاه به‌طور قطع و یقین تأیید نکرده است. ساموئل هانتینگتون با طرح نگرش ژئوکالچر، فرهنگ و هویت را سرچشمه اصلی ستیز و تعارض در سیستم نوین پس از جنگ سرد دانسته و هشت بلوک فرهنگی-تمدنی کنفیسوسی، بودایی، هندو، اسلامی، اسلاو ارتدوکسی، غربی، آفریقایی و آمریکای لاتین را در تلاش برای کسب قدرت و تأمین امنیت خود معرفی کرده که الگوی تعارضی و خصومت‌آمیز را در سه لایه در خطوط گسل تمدنی اتخاذ کرده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۲).

اساساً فلسفه وجودی هر دینی بر راست‌کیشی خود و انحراف ادیان پیش از خود از مسیر حق و انصاف بوده است. حتی فرقه‌های مذهبی در میان پیروان یک دین نیز همیشه عامل سازنده در روابط اجتماعی نبوده و با کشمکش و نزاع با همکیشان خود به عاملی مخرب در روابط بدل شده‌اند چه آنکه بخواهند ملل دیگر و دولت‌های رقیب را در کنار خود تحمل کنند. کشتار مسلمانان روهینگیا از سوی بوداییان میانمار، کشتار مسلمانان کشمیر از سوی هندوهای هندوستان، جنگ‌های داخلی میان مسلمانان عرب و ترک و کرد در خاورمیانه، تنها نمونه‌هایی از این دست هستند. گذشته از بحث نظری که میان سازندگی یا سوزندگی نقش مذهب در روابط بین‌الملل وجود دارد، رفتارهای متفاوت مبتنی بر

مذهب باعث شده تا برخی اصرار کنند بجای بحث نظری، باید به‌طور مشخص نقش افراد و نهادهای مدعی مذهب را بر روابط بین‌الملل بررسی کرد (Schwarz and Lynch, 2016). مقاله دیوید و سلز در فصل هفتم این اثر نیز وقتی به نقش مذهب در سیاست خارجی سه کشور ایالات متحده آمریکا، هند و ایران تأکید می‌کند اما «همگرایی منافع میان سیاست‌گذاران خارجی و بازیگران مذهبی» را نیز مردود ندانسته و اینکه چگونه می‌توان مطمئن شد که «اعتقادات مذهبی عامل کلیدی در تبیین تأثیر بازیگران مذهبی در رابطه با سیاست خارجی» باشد را «نیازمند پژوهش بیشتر» دانسته است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۲۸).

کاستی بعدی در برخی اطلاعات ارائه شده در اثر است که معلوم نیست از متن اصلی بوده یا در ترجمه و حروف‌نگاری به اشتباه وارد شده است: مقاله فصل دوم به تعداد نیروهای ارتش اسپانیا در دهه ۱۴۷۰ اشاره می‌کند که کمتر از ارتش فرانسه به تعداد ۲۰ هزار نفر بوده و در دهه ۱۵۵۰ به سه برابر فرانسه افزایش یافته اما رقمی که ارائه می‌کند «۱۵ هزار نیرو» است که نه تنها سه برابر نیست بلکه کمتر از گذشته شده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۹۳). تاریخ خلافت اسلامی، «۱۹۲۴-۶۱۰» میلادی درج شده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۸) در حالی که تاریخ ده ساله زعامت پیامبر اسلام (ص) پس هجرت از مکه به مدینه جزو تاریخ خلافت به‌شمار نیامده و این تاریخ پس از وفات پیامبر و از آغاز خلافت ابوبکر، خلیفه اول در سال ۶۲۰ محاسبه می‌شود.

بسیاری دیگر از مشکلات محتوایی در مرحله ترجمه رخنمایی کرده است. در مواردی ترجمه چندان ثقیل و دشوار شده که فهم آن حتی با چندین بار خوانش متن نیز دشوار است. از جمله اینها اینکه معلوم نیست مساعدت اصلی خانم وایت به مکتب انگلیسی چه بوده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۱۰، بند ۴) یا اینکه نقطه‌نظر این خانم درباره همسرش، مارتین وایت، چه بوده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۱۸، بند ۱، خط آخر). مترجم این اثر با وجود تلاش خود برای امانت‌داری و انعکاس نظرات نویسندگان مقالات، در مواردی به نظر می‌رسد جافتادگی‌هایی در ترجمه و همچنین اشتباهاتی در گزینش واژه صحیح معادل فارسی صورت گرفته باشد که به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. جفری هینس در اثر سال ۲۰۱۱ خود نقش «تدوین‌کننده یا Editor» داشته است در حالی که به اشتباه معادل «ویراستار» برای آن برگزیده شده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۵).
۲. در عنوان مقاله فصل دهم واژه «any (هیچ)» در ترجمه جافتاده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۸۰).

۳. مترجم از معادل فارسی «خصوصی شدن مذهب» استفاده کرده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۹) که به نظر می‌رسد برای individualized مناسب‌ترین معادل «فردی شدن مذهب» باشد.

اشکال بعدی در شیوه ارجاع به منابع انگلیسی است که یکدستی آن رعایت نشده و در مواردی به منابع انگلیسی با رسم‌الخط فارسی ارجاع داده شده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۴۳ خط آخر). ارجاع به منبع انگلیسی Luke 19:44 (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۲۰ بند ۱) مشخص نیست که تاریخ منبع کدام است. در ارجاع به منبع مونیکا دفی تافت نیز باید فقط به ذکر نام خانوادگی اکتفا می‌شد ولی چندین بار به‌طور کامل آمده (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۶) و همین‌طور درباره منبع بابی سعید (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۸۸). در ارجاع به منبع انگلیسی Troy نیز (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۶۳) تاریخ انتشار فراموش شده است.

از نظر سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی باید گفت که اسلام به عنوان یک دین جهانی و ایران به عنوان نمونه‌ای که نقش مذهب در سیاست خارجی آن بسیار آشکار است مورد توجه برخی از این مقالات قرار گرفته است. در مقاله اول نویسنده ایران را جزو دولت‌های مذهبی می‌داند که «هر چند تأثیر چشمگیری بر روابط بین‌الملل دارند، اما می‌توانند با جامعه بین‌المللی، به حاشیه رانده شده و مهار شوند» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۳۶).

مقاله ششم نیز به انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده و آن را «از نظر مذهبی، انگیزه و الهام‌بخش جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در کشورهای دیگر» و «ضربه محکمی به نظریه عرفی شدن» معرفی کرده است که نه فقط در خاورمیانه و بخش‌های دیگر جهان اسلام، بلکه در آمریکای لاتین، ایالات متحده آمریکا، آفریقا و هند نیز تأثیرگذار بوده و «همگی دلالت بر ابطال نظریه عرفی شدن داشتند» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۸۵). همین مقاله با استناد به بریان ترنر، بحران اجتماعی و فرهنگی در جوامع مسلمان را دارای چهار موج کنش سیاسی دانسته که نقطه اوج این موج «با انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹» بوده است (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۹۰). این مقاله با اشاره به برخی تحولاتی که ابتدا در میان اصلاح‌طلبان ایرانی در دهه ۱۹۹۰ مشاهده شد، معتقد است اسلام‌گرایی آن‌گونه که اولیور روی استدلال می‌کند به‌عنوان یک «ایدئولوژی انقلابی که باعث تغییر از بالا می‌شود به یک بن‌بست رسیده» و پسا اسلام‌گرایی به‌عنوان پایانی بر اسلام‌گرایی و به‌منزله شکست اسلام‌گرایی باشد، نیست (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۹۸) بلکه «یک تلاش آگاهانه برای مفهوم‌سازی و راهبردی کردن عقلانیت و شیوه‌های ارتقای اسلام‌گرایی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری» است

(فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۹۸). وی با تکیه بر نظر آصف بیات، تأکید می‌کند «پسا اسلام‌گرایی نه ضد اسلام‌گرایی است و نه غیر اسلامی و نه عرفی، بلکه تلاش برای ترکیب و ادغام مذهب، و حقوق، ایمان و آزادی، اسلام و آزادی» و در نهایت به دنبال «جایگزین تجدد» است. البته تفاوتی میان این دو وجود دارد: اسلام‌گرایی به دنبال «ترکیب مذهب و مسئولیت» است در حالی که «پسا اسلام‌گرایی بر مذهب و حقوق تأکید می‌کند» (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۱۹۹).

مقاله فصل هفتم نیز انقلاب اسلامی ایران را «گاهی در جهت‌گیری ضد تجددگرا» معرفی می‌کند که در روابط بین‌الملل تلاش می‌کند تا نقش اسلام را «به‌عنوان بازیگر انقلابی در خدمت سیاست خارجی ایران» قرار دهد (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۰۹). نویسنده وقتی از نقش حزب هندی باهاریا جانانا در نزدیکی به اسرائیل سخن می‌گوید معتقد است این حزب تلاش می‌کند تا هندوها و یهودیان و مسیحیان را «متحدان استراتژیک» در مقابل اسلام و کنفسیوس تلقی کند (فیلیپات، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

۶. جمع‌بندی

این اثر مجموعه‌ای انتخابی از ده مقاله در زمینه جایگاه مذهب در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل و نقش عملی آن در سیاست خارجی برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا، هند و ایران است که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ در نشریات مختلف منتشر شده است. این مقالات به‌گونه‌ای گزینش شده‌اند که نویسندگان آن از استادان و پژوهشگران به‌نام غربی و شرقی و اسلامی بوده و در زمینه‌های مختلف نظری و عملی به تحلیل این بحث پرداخته باشند. این تحلیل گرچه از جذابیت و دقت بسیاری در تبیین نقش مذهب در نظر و عمل برخوردار است اما در مواردی نیز دارای تناقضات درونی و اختلاف‌نظرهای بیرونی و ابهامات و اشکالات شکلی و محتوایی است که در چاپ بعدی آن نیازمند یک بازنگری کلی می‌باشد. از آنجا که این اثر یک ترجمه است مهمترین نقاط ضعف این کتاب در زمینه محتوایی، نیز در برگردان روان مفاهیم و تاریخ رخدادها آن است. اشکالات ویرایشی و املائی بی‌شمار نیز بر این نقاط ضعف افزوده است که امید می‌رود در چاپ بعدی اصلاح گردد.

کتاب‌نامه

- فیلیپات دانیل، کوبالکوا و ندولکا و دیگران (۱۳۹۴)، مذهب و روابط بین‌الملل: نظریه و عمل، ترجمه عسگر قهرمانپور، تهران: چاپخش
- نقیب‌زاده احمد، (۱۳۹۲)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز، تهران، سمت
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۵)، «نظریه برخورد تمدن‌ها»، ترجمه امیری، مجتبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

Griffiths Martin, O'Calaghan Terry (2002), International Relations: The Key Concepts, London, Routledge

https://en.wikipedia.org/wiki/Secular_state

https://en.wikipedia.org/wiki/State_religion

<https://opac.nlai.ir>

<https://londonmet.ac.uk/profiles/staff/jeff-haynes/>

<https://londonmet.ac.uk/profiles/staff/jeff-haynes/>

<https://history.com/topics/reformation/reformation>

<https://history.com/topics/renaissance/renaissance>

<https://parstoday.com/dari/news/uncategorised-i18286>

<https://routledge.com/Routledge-Handbook-of-Religion-and-Politics-2nd-Edition/Haynes/p/book/9781138826991>

<https://vajehyab.com/dehkhoda/>

Madeley, John T. S. and Zsolt Enyedi, (2003), Church and state in contemporary Europe: the chair of neutrality, Routledge

Schwarz Tanya B. and Lynch Cecelia, (2016), "Religion in International Relations", World politics, Nov. accessed at

<https://oxfordre.com/politics/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-122>